

نقد کتاب: فواز جرجیس، خاورمیانه جدید، اعتراض و انقلاب در جهان عرب، دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۴، ص ۵۰۲^۱

فاسم ترابی^۲

مقدمه

بدون تردید تحولات عربی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تحولاتی است که طی چند دهه گذشته در خاورمیانه روی داده است. البته در ارتباط با ماهیت و محتوا و حتی عنوان این تحولات اختلاف‌نظرهای گسترده‌ای وجود دارد. به‌واقع استفاده از عناوینی هم چون بهار عربی، تحولات عربی، انقلاب‌های عربی یا بیداری اسلامی، نشان‌گر نگاه‌های مختلف و متفاوت به ماهیت تحولاتی است که طی چند سال گذشته خاورمیانه را فراگرفته و همچنان در حال تداوم است. در این راستا ضمن اهمیت گسترده‌ی این تحولات، همچنان ابهامات گسترده‌ای در مورد منشأ، ماهیت و آینده آن وجود دارد و کارشناسان و استادان و همچنین کشورهای مختلف، دیدگاه‌های متنوعی در این ارتباط دارند. در این راستا برای تبیین این ابهامات و درک دقیق‌تر و عمیق‌تر آن چه در جهان عرب در جریان است، طی چند سال گذشته کتاب‌های مختلفی نوشته شده است که هر کدام از چشم‌انداز خود در پی تبیین، تجزیه و تحلیل تحولات مذکور بوده‌اند. از جمله می‌توان به کتاب حاضر اشاره کرد که به همت «فواز جرجیس»^۳ استاد علوم سیاسی دانشگاه لندن و از شناخته‌شده‌ترین استادان حوزه‌ی خاورمیانه در همکاری با برخی دیگر از استادان نگاشته شده است. این کتاب تلاش شده است از دیدگاه‌های مختلف تحولات عربی بحث و بررسی شود؛ به همین دلیل در محافل علمی به شدت مورد استقبال قرار گرفته و تاکنون توسط برخی از استادان در مورد آن نقدهای مثبتی نوشته شده است. از منظر ساختاری، کتاب حاضر مشتمل بر یک مقدمه و چهار بخش است که در ادامه خلاصه‌ی مهم‌ترین محورهای هر کدام از بخش‌ها بحث و درنهایت نقد و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

1. Fawaz A. Gerges, "The New Middle East, Protest and Revolution in Arab World", Cambridge University Press, 2014, 502pp

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. ghasemtorabi@yahoo.com

3. Fawaz A. Gergis

مقدمه کتاب

نویسنده در مقدمه تلاش کرده است تا ماهیت تحولات عربی را برای خواننده روشن کند. وی بر این نکته تأکید دارد که تحولات و انقلاب‌های عربی، به یک‌باره تمامی مفروض‌ها و برداشت‌ها در قبال خاورمیانه را تغییر دادند. از جمله این‌که تحولات عربی نشان دادند که ثبات سیاسی که ناشی از حکومت‌های دیکتاتوری و نیروهای نظامی است، دیگر تداوم نخواهد یافت. در این راستا این بار نقش اصلی را جوانان، زنان، دانشجویان و گروه‌های مختلف بازی می‌کنند. این افراد و گروه‌ها تلاش دارند تا این بار سرنوشت خود را از پایین به بالا رقم بزنند. به نظر نویسنده علت اصلی این نقش‌آفرینی مشکلات اقتصادی، سرخوردگی سیاسی و نقش رسانه‌های جمعی در زمینه‌ی ایجاد آگاهی بیشتر است. در ادامه نویسنده به ساختار و محتوایی کتاب اشاره کرده است و با طرح مباحثی تلاش دارد ذهن خواننده را برای درک مطالب کتاب مهیا کند.

بخش اول: زمینه‌ها و علل

بخش اول در مورد زمینه‌ها و دلایل انقلاب‌های عربی است. این بخش مشتمل بر چهار فصل است: در فصل اول از این بخش، نویسنده در مورد دلایل سیاسی انقلاب‌های عربی بحث می‌کند. در این زمینه وی از نظریه‌های مختلف سیاسی برای تبیین انقلاب‌های عربی استفاده کرده است. این نظریه‌ها پیش‌بینی می‌کنند که در نهایت اقتدارگرایی و انحصارطلبی به مرحله‌ای از سرکوب و فساد می‌رسد که مردم توانایی تحمل آن را ندارند. در این مرحله جامعه نیاز به یک رویداد یا اتفاقی غیرمنتظره دارد تا عملاً سرخوردگی و نارضایتی خود را در سطحی گسترده و غیرقابل باور نشان دهد. وی علاوه بر تبیین سیاسی

تحولات عربی تلاش دارد در سطح نظری و عملی گذار کشورهای عربی به سمت جامعه‌ی سیاسی بازتر را توضیح دهد. به باور وی حرکت جوامع عرب به سمت جامعه بازتر با مسائل و مشکلات جدی مواجه خواهد شد و همان‌گونه که نظریه‌های سیاسی در این زمینه پیش‌بینی می‌کنند، سخت‌ترین دوران هر جامعه‌ای گذار از اقتدارگرایی به جامعه بازتر است. در مقاله دوم از این بخش نویسنده تلاش دارد تا همین تبیین را به شکل اختصاصی در مورد مصر به کار برد. انتخاب مصر به این علت است که مصر از منظر سیاسی، یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین کشور عربی محسوب می‌شود که سرنوشت آن تأثیرات گسترده‌ای بر سایر کشورهای عربی دارد. به همین دلیل وی تحولات مصر را از گذشته تا به امروز بحث و بررسی کرده است. دو مقاله بعدی در مورد ریشه‌های اقتصادی تحولات در جهان عرب است. در این دو مقاله به مسائلی همچون جمعیت جوانان بیکار، رشد فقر، گرسنگی و همچنین سوء تغذیه در کشورهای عربی اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که برخلاف کشورهای ثروتمند نفتی خلیج فارس، بیشتر کشورهای عربی دارای تولید ناخالص بسیار پایین و درآمد سرانه ناچیزی هستند. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دلایل انقلاب‌های عربی را باید در همین ناامیدی به شغل، آینده و فقر و فساد اقتصادی ارزیابی کرد.

بخش دوم: جنبه‌های موضوعی و مقایسه‌ای

بخش دوم مشتمل بر پنج مقاله است. در مقاله‌ی اول از این بخش نویسنده این موضوع مهم را بحث و بررسی می‌کند که تحولات جاری در جهان عرب دارای چه زمینه‌هایی است. به باور وی هرچند تحولاتی که طی چند سال گذشته در جهان عرب روی داده است در این شکل و وسعت غیرمنتظره بودند اما این بدان معنا نیست که این تحولات فاقد پیش‌زمینه هستند. در واقع خواست تغییر و نگاه اعتراضی به وضعیت سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی در میان مردم و روشنفکران عرب ریشه‌ای طولانی دارد. همین‌که رژیم‌هایی همچون رژیم بن علی در تونس، مبارک در مصر، حافظ اسد در سوریه و مابقی از خشونت علیه مخالفان خود استفاده می‌کردند، خود گویایی واقعیت عظیم مخالف‌ها و اعتراضاتی است که تا پیش‌ازین مجالی برای خودنمایی نمی‌دیدند، اما به‌یک‌باره با جو ایجادشده خود را نشان دادند. در فصل دوم از این بخش یک‌بار دیگر در مورد مصر بحث می‌شود. نویسنده این بخش مهم‌ترین دلایل انقلاب مصر را با توجه به گروه‌های انقلابی و شعارهای داده‌شده، سرخوردگی سیاسی، مشکلات گسترده اقتصادی، فشار همه‌جانبه‌ی رژیم بر مردم و به‌خصوص بر جوانان مصری ارزیابی می‌کند. این جوانان که عمدتاً تحصیل‌کرده هستند با توسل به رسانه‌های جمعی آگاهی جمعی لازم را از مسائل و مشکلات کشورشان کسب می‌کنند و علت اصلی این مسائل را حکومت فاسد و غیر دموکراتیک ارزیابی می‌کنند. ضمن این‌که نقش گروه‌های اسلام‌گرا نیز در مصر گسترده است و آنان نیز نقش مهمی در بسیج مردمی علیه حکومت مبارک داشتند. نتیجه این امر نیز انقلاب مردمی علیه حکومت بود که درنهایت به فروپاشی آن انجامید.

مقاله‌ی سوم از این بخش در مورد نقش نظامیان در بی‌ثباتی و انقلاب‌های عربی است. در این زمینه نویسنده ابتدا به نقش گسترده‌ی ارتش و نظامیان در سیاست کشورهای عربی اشاره می‌کند که تقریباً در بیشتر آن‌ها تصمیم‌گیرنده نهایی هستند. در واقع تا پیش از انقلاب‌های عربی، بسیاری از کشورهای عربی توسط نظامیان اداره می‌شدند، نظامیان که یا با کودتا به قدرت رسیده بودند و یا این‌که با توسل به نیروهای نظامی و سرکوب به حکومت خود ادامه می‌دادند. با توجه به این شرایط وی نقش نظامیان را در جریان انقلاب‌های عربی و آینده آن بحث و بررسی کرده است. مقاله‌ی چهارم از این بخش در مورد نقش زنان در انقلاب‌ها عربی است. لازم به اشاره است که تقریباً در تمامی انقلاب‌ها عربی از جمله در مصر و تونس، نقش زنان برجسته بوده است. بر این اساس نویسنده در

این فصل تلاش می‌کند تا دلایل و زمینه‌های حضور زنان و خواسته‌های آنان برای جامعه‌ی بازتر و دموکراتیک‌تر را بررسی کند. در نهایت در فصل آخر از این بخش، یک‌بار دیگر موضوع آینده‌ی انقلاب مصر و مسائل و مشکلات احتمالی آن بحث می‌شود. همان‌گونه که گفته شد انقلاب مصر از آن جهت مهم است که بدون تردید موفقیت و شکست آن می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر سایر کشورهای عربی داشته باشد.

بخش سوم: کشورهای آشفته

در مقایسه با سایر بخش‌ها، بخش سوم جنبه عملی‌تر و موضوعی‌تری به خود گرفته است. در این بخش نویسندگان از موضوعات نظری و کلی جدا می‌شوند و تحولات و انقلاب‌های عربی را در تک‌تک کشورهای عربی موردنقد و بررسی قرار می‌دهند. در بخش اول از این فصل در مورد مصر و تونس بحث شده است. در این دو کشور نیروهای مردمی زودتر از سایرین توانستند رژیم را سرنگون سازند. علت این امر نیز در وجود جامعه مدنی و طبقه‌ی متوسط بزرگ‌تر و هم‌چنین حکومت‌هایی بود که تمایل کمتری برای استفاده از زور داشتند. با این وجود مسیر این دو کشور برای دموکراسی هم چنان با موانع و چالش‌های جدی مواجه است. تحولات بعد از انقلاب به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. در این راستا نویسنده این فصل تلاش می‌کند این مسیر را بررسی کند. در فصل دوم از این بخش در مورد نقش اسلام و ملی‌گرایی در جریان تحولات عربی بحث شده است. اسلام و ملی‌گرایی عربی دنیروبی هستند که طی چند دهه گذشته به اشکال مختلف در جهان عرب نقش داشته‌اند و تحولات اخیر بار دیگر فضا را برای نقش‌آفرینی آن‌ها مهیا کرده است. به‌هرحال بررسی این نقش مهم‌ترین موضوع فصل جاری است. در فصل سوم از این بخش در مورد تعلیق انقلاب در یمن بحث می‌شود. نویسنده با بررسی کشور یمن، انقلاب‌های مردمی این کشور را یکی از پیچیده‌ترین انقلاب در میان سایر کشورهای عربی

می‌داند. به‌واقع تنوع قبیله‌ای در یمن و نبود یک هویت قوی ملی به همراه نقش‌آفرینی کشورهای خارجی از جمله عربستان، از جمله دلایل این پیچیدگی و انقلاب تعلیق شده‌ی یمن هستند. در فصل چهارم نویسنده به موضوع لیبی می‌پردازد. لیبی از این حیث که انقلاب مردمی آن با دخالت کشورهای خارجی به نتیجه رسید، با سایر کشورهای عربی متفاوت است. از جمله دلایل نقش‌آفرینی کشورهای خارجی در لیبی، ذخایر عظیم نفت این کشور و هم‌چنین سیاست‌های ضد غربی شخص قذافی بود. بنابراین در لیبی انقلاب با نقش خارجی‌ها گره خورد بود. در نهایت در فصل آخر به موضوع بی‌ثباتی‌های بحرین پرداخته شده است. در این فصل نویسنده تلاش داشته است تا مسیر احتمالی تحولات بحرین را با توجه به تغییرهای داخلی و منطقه‌ای بحث و بررسی کند. موضوع دیگر این فصل بررسی پیامدهای تحولات بحرین برای سایر کشورهای منطقه از جمله عربستان است.

بخش چهارم: پیامدهای منطقه‌ای و جهانی

بخش آخر کتاب در مورد پیامدهای منطقه‌ای و جهانی تحولات عرب و هم‌چنین واکنش‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به این تحولات است. در فصل اول از این بخش به سیاست عربستان سعودی در قبال انقلاب‌های عربی پرداخته شده است. در این زمینه نویسنده به نگرانی مقامات سعودی از تأثیرپذیری از انقلاب‌ها عربی در سایر کشورها اشاره کرده است. به باور وی این نگرانی نقش اصلی را در سیاست خارجی عربستان سعودی ایفا می‌کند. ضمن این‌که عربستان نگران حفظ توازن قوای منطقه‌ای به سود خود نیز هست. نتیجه‌ی این امر حمایت از تحولات در برخی از کشورها هم چون سوریه و مقاومت در برابر سایرین از جمله بحرین است. در فصل دوم از این بخش به موضوع

اختلافات دیرینه‌ی فلسطینیان و اسرائیل و تأثیرپذیری این بحران از انقلاب‌های عربی پرداخته شده است. به باور نویسنده این تحولات پیامدهای گسترده‌ای در میان‌مدت و بلندمدت برای فلسطینیان و اسرائیلی‌ها دارد. از جمله این‌که در آینده احتمالاً تحولات جدی در توازن قوای منطقه‌ای - که اختلاف دیرینه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در قالب آن در جریان است - روی خواهد داد. فصل بعدی در مورد سیاست ایران و ترکیه، دو کشور غیر عرب و دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه در قبال تحولات عربی است. در اندیشه‌ی نویسنده این تحولات برای ایران و ترکیه فضایی برای بازیگری مهیا کرد تا در قالب آن منافع خود را پیش برند. با این وجود این نگرانی‌هایی در دو کشور وجود دارد که تحولات عربی در برخی از کشورها برای آن‌ها نیز تهدید زا باشد. بررسی این موضوع در کنار تأثیر تحولات عربی بر روابط ایران و ترکیه، موضوع این فصل از کتاب است. در نهایت در دو فصل آخر به سیاست خارجی آمریکا و کشورهای اروپایی در قبال تحولات عربی پرداخته شده است. به باور نویسندگان این دو فصل، تحولات عربی فرصتی برای قدرت‌های غربی مهیا کرده است که خاورمیانه را به سمت ایده‌ها و نظم دل خواه خود حرکت دهند، هرچند در درون این تحولات تهدیداتی نیز برای آن‌ها مشاهده می‌شود.

نقد کتاب

جهان عرب طی چند دهه‌ی گذشته تحولات و رویدادهای گسترده‌ای را به خود دیده است که عمده‌ی آن‌ها بیش از آن‌که ناشی از روندهای داخلی منطقه‌ای باشند، ناشی از تأثیرگذاری گسترده‌ی نظام بین‌الملل بر منطقه بوده‌اند. به عنوان نمونه اولین رویداد تأثیرگذار در دوران معاصر خاورمیانه، موضوع جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی است. این تحول در نهایت با مدیریت انگلستان و فرانسه به خاورمیانه امروزی منتهی شد که بسیاری از مسائل و مشکلات جاری در آن ناشی از همان تقسیم‌بندی‌های دو

دولت یادشده است. بنابراین جنگ جهانی اول و سیاست دولت انگلستان و فرانسه، به شکلی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روندهای منطقه خاورمیانه از ابتدا تا به امروز بوده‌اند. در ادامه نیز خاورمیانه تحت تأثیر جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن از جمله جنگ سرد قرار گرفت. در این دوران نیز بیشتر تحولات خاورمیانه در نتیجه جو سنگین جنگ سرد و سیاست خارجی روسیه و آمریکا قرار داشت. به همین شکل باز پایان جنگ سرد و نظام بین‌الملل دوقطبی بیشترین تأثیرات را بر خاورمیانه گذاشت. به‌رحال بسیاری از روندهای منطقه‌ای، از جمله تصمیم عراق برای حمله به کویت و هم‌چنین اختلافات دیرینه‌ی اعراب و اسرائیل، تحت تأثیر پایان جنگ سرد قرار گرفتند. در نهایت اینکه ۱۱ سپتامبر نیز تأثیرات گسترده‌ای بر منطقه خاورمیانه گذاشت و البته هم‌چنان با تداوم وضعیت بی‌ثبات عراق می‌گذارد. این موارد خلاصه نشان می‌دهند که تحولات و رویدادهای جهان عرب تاکنون کمتر تحت تأثیر متغیرهای درونی خود منطقه قرار داشته‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد که تحولات اخیر برای اولین بار و البته در چنین سطحی عمدتاً ناشی از متغیرهای داخلی بوده است. بر این اساس تفاوت جدی این رویدادهای گسترده با رویدادهای دیگر خاورمیانه، ناشی از درون‌زا بودن آن است. هرچند کمتر کارشناسی در مورد درون‌زا بودن این تحولات شک و تردیدهایی دارد، با این وجود هنوز در مورد دلایل، زمینه‌ها، ماهیت و آینده تحولات جاری دیدگاه‌ها و نظرات متنوع و البته گاه متضادی مشاهده می‌شود. نگاهی گذرا به مقالات و کتب منتشرشده در مورد تحولات عربی نشان می‌دهد که هنوز جمع‌بندی مشخص و مورد اجماعی در مورد این تحولات وجود ندارد. با این حال در این کتاب تلاش شده تا این ضعف پوشش داده شود و از حیث موضوعی و محتوایی تمامی دیدگاه‌های مختلف مرتبط با تحولات عربی بحث و بررسی شوند.

در این راستا کتاب حاضر نیز به‌عنوان یکی از بهترین و جامع‌ترین کتاب‌های منتشرشده در این زمینه، نگاه خاصی به این تحولات دارد که مطالعه‌ی آن می‌تواند بر درک عمیق‌تر

خواننده از تحولات عربی راهگشا باشد. ضمن این‌که این کتاب در مقایسه با سایر کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، دارای ویژگی‌های مثبت خاصی است. در این زمینه می‌توان به نکات مثبت کتاب از حیث موضوعی و محتوایی اشاره کرد. از نظر موضوعی تردیدی در این زمینه نیست که کتاب در ارتباط با موضوع و حوزه‌ای نوشته شده که از اهمیت بسیاری بالایی برخوردار است. این اهمیت در سطحی است که طی چند سال گذشته تحولات عربی را در صدر سیاست‌گذاری بسیاری از کشورهای منطقه و حتی در خارج از منطقه قرار داده است. علاوه بر این در این کتاب هر موضوعی توسط نویسندگان متخصص در همان موضوع نوشته شده که این امر از حیث موضوعی و محتوایی بر ارزش کتاب افزوده است. به‌رحال معمولاً کتاب‌هایی که توسط نویسندگان مختلف نوشته می‌شوند، با توجه به تنوع دیدگاه‌ها و روی کردها، از نظر علمی ارزش و اعتبار بیشتری دارند. سوم، این‌که کتاب حاضر تلاش داشته است با روی کردی درونی و جامعه‌شناسانه مهم‌ترین دلایل تحولات کنونی در جهان عربی را به شکل علمی بحث و بررسی کند. این موضوع که هم در سطح نظری و هم عملی مدنظر قرار گرفته باعث شده است که مطالعه کتاب درک عمیقی به خواننده در مورد ریشه‌های تحولات جاری بدهد. هم‌چنین این موضوع کمک فراوانی به شناخت ماهیت تحولات جاری کرده است. افزون بر این‌ها، نویسندگان کتاب بحث را در همین جا رها نساخته و موضوعات مهم‌تر مرتبط با تحولات عربی را به گستردگی بحث کرده‌اند. از جمله موضوعاتی هم چون پیش‌بینی این تحولات در آینده، پیامدهای منطقه‌ای و جهانی و سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در قبال آن، به تفصیل بررسی شده است. بر این اساس کتاب حاضر از حیث محتوایی و موضوعی یکی از جامع‌ترین آثار منتشر شده در حوزه‌ی شناخت انقلاب‌ها و تحولات عربی محسوب می‌شود.

از منظر روشی نیز کتاب واجد ویژگی کامل یک اثر علمی است. در این کتاب مباحث کاملاً به شکل دقیق و درج‌های که لازم بوده است با آمار و ارقام بحث شده است. هم‌چنین کتاب دارای سلسله‌مراتب منطقی و مناسب است، به شکلی که می‌توان همه فصل را به شکل پیاپی و هم مجزا خواند.

با این وجود در کتاب نکاتی دیده می‌شود که شایسته دقت نظر بیشتری هستند. از جمله این که در سطح موضوعی نویسندگان برخی موضوعات یا کشورهای مهم تأثیرگذار یا درگیر در تحولات عربی را نادیده گرفته‌اند. به عنوان نمونه سوریه یکی از کشورهایی است که به شکلی درگیر در چنین تحولاتی است؛ با این وجود فصل خاصی به این کشور اختصاص نیافته است. هم‌چنین برخی دیگر از کشورهای شمال آفریقا و حتی کشوری چون عربستان، در سطحی پایین‌تر درگیر چنین تحولاتی هستند، با این وجود نویسندگان کتاب یا به چنین کشورهایی نپرداخته و یا این که به شکل خلاصه و سطحی از کنار آن‌ها گذشته‌اند. دوم این که در این کتاب در مورد نقش اسلام و نیروهای اسلام‌گرا در سطح محدودی بحث شده است. این در شرایطی است که نقش گروه‌های اسلام‌گرا در مصر، سوریه، تونس و سایر کشورها بیش از آن چیزی است که در کتاب مدنظر قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت نویسندگان به برخی از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با تحولات عربی و هم‌چنین برخی کشورها خواسته یا ناخواسته توجه نکرده‌اند.